با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

صداوسیما و رسانه‌ها هنرمندان را تا زنده هستند دریابند

یکی از ایرادهایی که بر صدا و سیما وارد است اینکه در بسیاری از موارد چهره هنرمندان در زمان حیات آنها نشان داده نمی‌شود و پس از درگذشت آنها تصویرشان به نمایش درمی‌آید به‌گونه‌ای که مردم اگر در مکان‌های عمومی ایشان را ببینند، نمی‌شناسند، از جمله این افراد مرحوم اسفندیار قره‌باغی بود که مردم فقط صدای ایشان را که خواننده سرودهای معروف حماسی و انقلابی بودند شنیده بودند و بسیار کم ایشان را دیده بودند. این موضوع در مورد هنرمندان صداپیشه به‌خصوص دوبلورهای سینما و تلویزیون هم صدق می‌کند. بهتر است این رسانه و دیگر رسانه‌ها هنرمندان را در زمان حیات نیز به تصویر بکشند.

صداقتی از تهران

دکل اینترنت همراه در روستای نظم‌آباد اراک نصب شود

از مخابرات اراک درخواست داریم نسبت به نصب آنتن اینترنت تلفن همراه در روستای نظم‌آباد که کنار شهر اراک قرار گرفته، اقدام نمایند. متأسفانه هم‌اکنون آنتن‌دهی در این روستا بسیار ضعیف است.

خان‌آبادی از نظم‌آباد اراک

از ثروتمندان و سلبریتی‌ها هم مالیات بگیرند

چگونه است که کارگران ساده و کارمندان از پایین‌ترین تا عالی‌ترین مجبورند که مالیات بدهند اما برخی ثروتمندان، پزشکان و سلبرینی‌ها با میلیاردها درآمد مالیاتی نمی‌دهند. اگر امثال اینها مالیات ندهند چه رغبتی برای پرداخت مالیات توسط امثال ما باقی می‌ماند. چرا امثال من که در سال گذشته حتی یک فروش درست و حسابی نداشته‌اند باید همچنان مالیات بدهند و کسی کاری به قشر فراری از مالیات ندارد؟

ایادی از تهران

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

مسئولان بهبود معیشت را چگونه تعریف می‌کنند

تعریف بهبود معیشت از نظر مسئولان چیست که هر چه برای آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند نتیجه قابل‌قبولی حاصل نمی‌شود. از نظر من تعریف بهبودمعیشتی عبارت است از تطابق حقوق‌های دریافتی و درآمدها با تورم رایج در کشور و تثبیت قیمت‌ها حداقل برای یک‌سال و در صورت قرار بر افزایش، یک‌بار افزایش و آن هم حساب شده و منطقی و نه چند برابری.

عصرانی از تهران

داروی جیدنیو کمیاب است

فرزندم بیمار تالاسمی است و مدت‌هاست داروی تالاسمی وی به نام جیدنیو را به سختی و با چند برابر قیمت تهیه می‌کردیم. در مراجعه به داروخانه هلال‌احمر گفتند که وارد شده است و به‌زودی وارد بازار می‌شود. آن به‌زودی که می‌گویند چه زمانی است؟ بیمار تالاسمی چگونه زنده بماند تا دارویش برسد. اگر وارد شده چرا توزیع نمی‌شود؟

میرمحمدی از زاهدان

حقوق بازنشستگان به خریدهای روزانه قد نمی‌دهد

با یک حساب سرانگشتی به‌راحتی می‌توان حساب کرد که حقوق‌های حداقلی بازنشستگان حتی به صبحانه و ناهار و خریدهای بسیار مختصر روزانه هم نمی‌رسد چه برسد به دیگر مخارج ضروری و پرداخت‌های قبوض آب و برق و گاز و تلفن و خدمات عمومی که اجتناب‌ناپذیرند و متعدد. لذا دولت باید برای این مسئله جهت تأمین رفاه این عزیزان فکری اساسی بکند.

محمود بلیغیان از اصفهان

قیمت کپسول گاز مایع نیازمند نظارت دقیق است

همه ساله با فرارسیدن فصل سرما قیمت گاز مایع سر به فلک می‌کشد درحالی که برخی مناطق مجبور به تهیه مخزن کپسول گاز مایع هستند. در همین زمان قیمت این کپسول‌ها چند برابر می‌شود و دلیل دیگر آن هم استفاده برخی خودروها از کپسول‌های گاز مایع است. لطفا بر توزیع و قیمت این کپسول‌ها نظارت شود.

هژبری از جاده امام رضا تهران

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

فکری برای کیفیت نان‌ها بکنند

در سایه توجه به نحوه پرداخت وجه نان و نظارت بر جلوگیری از گرانفروشی و به‌کارگیری دستگاه کارتخوان مخصوص نانوایی‌ها، به کیفیت نان‌ها کم توجهی شده است و اکنون بسیاری از نان‌ها خمیر و شور هستند. جدای خمیر بودن شوری مسئله مهم‌تری است زیرا اگر شوری از حد بگذرد باعث ابتلا و تشدید بیماری مزمنی مثل فشارخون و پیامدهای بعدی آن می‌شود. تقاضا می‌شود بازرسی‌های بهداشتی و سلامتی از نانوایی‌ها افزایش یابد تا جلوی این اتفاقات گرفته شود.

الله‌وردی از تهران

جلوی افزایش قیمت بی‌رویه اقلام خوراکی گرفته شود

به‌تازگی افزایش قیمت‌های مایحتاج عمومی بسیار بالا رفته است از طرفی تولیدکنندگان هم از به صرفه نبودن خرید و تهیه مواداولیه شکایت دارند. به‌طور مثال اخیرا مرغداران اعلام کردند که قیمت نهایی عرضه مرغ به بازار برایشان مقرون به‌صرفه نیست و به همین جهت درصدد معدوم کردن جوجه‌ها برآمده‌اند. همین اقدام قیمت مرغ را در بازار افزایش داده و برای بازنشستگان و افرادی که با حداقل حقوق زندگی می‌کنند و قادر به خرید گوشت قرمز نیستند بسیار نگران‌کننده است. ازمسئولان محترم اقتصادی و کسانی که مسئول تنظیم قیمت مواد غذایی در بازار هستند خواهشمندیم تا جلوی افزایش افسار گسیخته قیمت‌ها را بگیرند. فشار تورم و گرانی ما را از پا درآورده است.

مشکین از بروجرد

تابلوی روزشمار سقوط اسرائیل در میدان فلسطین وصل شود

یک ماهی هست که تابلوی روزشمار سقوط اسرائیل در میدان فلسطین قطع شده لطفا رسیدگی شده و نقص این تابلو برطرف شود تا دوباره این تابلو هر روز جلوی چشم‌مان باشد.

افشار از تهران

مردی که در درگیری باعث کوری چشم فردی شده و تا اتاق اجرای حکم رفته بود، موفق شد از مجازات رهایی یابد

بخشش مردی که محکوم به قصاص چشم بود

دادسرا

مردی که در درگیری، بینایی یکی از چشمان فردی را گرفته و به قصاص کوری چشم محکوم شده و تا یک‌قدمی مجازات نیز قرار گرفته بود، از سوی شاکی بخشیده شد اما توانایی پرداخت دیه را نداشت تا اینکه با کمک خیرین بخشی از دیه پرداخت شده و او از زندان آزاد شد. به گزارش همشهری، نخستین برگ این پرونده در یکی از روزهای خرداد سال ۹۳ ورق خورد. در آن روز وقتی مأموران گشت پلیس در حال عبور از خیابانی در نجف‌آباد اصفهان بودند، متوجه درگیری میان چند مرد شدند. مأموران برای پیگیری ماجرا به سمت افراد حاضر در درگیری رفتند و با صحنه هولناکی مواجه شدند؛ مردی روی زمین نشسته و صورتش پر از خون بود. او چشم چپش را گرفته و از شدت درد به‌خودش می‌پیچید. ۳مرد دیگر نیز وحشت‌زده بالای سر مرد مجروح ایستاده بودند و یکی از آنها سعی داشت به او کمک کند. کمی آن‌طرف‌تر خودروی سمندی راهبندان ایجاد کرده و راننده آن کسی جز جوان زخمی نبود که برای درمان به بیمارستان انتقال یافت و ۳مرد که آنجا بودند از سوی پلیس بازداشت شدند. در تحقیق از آنها مشخص شد که یک نفرشان سرکارگر و ۲نفر دیگر از کارگرهایش هستند. ظاهرا یکی از کارگرها با راننده سمندی درگیر شده و ۲نفر دیگر یعنی سرکارگر و کارگری دیگر برای هواخواهی وارد دعوا شده بودند. دعوای آنها اما پایان تلخی داشت و دسته تی که در دست سرکارگر بود، با چشم چپ راننده سمند برخورد کرده و موجب شد تا وی به‌شدت آسیب ببیند.

متوقف‌شدن حکم

راننده سمند اگرچه تحت عمل جراحی قرار گرفت اما به‌دلیل آسیب شدیدی که به چشم چپ او وارد شده بود، پزشکان به ناچار چشم را تخلیه کردند و در این شرایط بود که سرکارگر جوان که ۲۸ساله بود، به اتهام اینکه بینایی را از راننده جوان گرفته در برابر قصاص کوری چشم چپ قرار گرفت. مدتی بعد کیفرخواست در پرونده به اتهام کوری چشم صادر و شاکی نیز خواهان قصاص متهم شد. در ادامه با حکم دادگاه متهم به قصاص کوری چشم چپ محکوم شد و پرونده برای انجام مقدمات اجرای حکم به اجرای احکام دادگاه جنایی نجف‌آباد اصفهان فرستاده شد. در این بین یکی از اعضای گروه صلح‌یار و مسئول کمیته سفیران صلح و دوستی انجمن حمایت از زندانیان که آذر شهسواری نام دارد، تلاش و رایزنی‌های خود را برای متوقف‌کردن حکم و جلب رضایت از شاکی آغاز کرد. با وجود این، مرد محکوم را به پزشکی قانونی انتقال دادند تا حکم قصاص کوری چشم چپ او را اجرا کنند اما تلاش‌های این زن خیر نتیجه داد و در واپسین لحظات حکم متوقف و شاکی به‌شرط دریافت دیه به مرد جوان رضایت داد و از قصاص گذشت.

گفت‌وگو

یک معجزه

مرد محکوم به قصاص، از دست ندادن بینایی چشم چپش را یک معجزه می‌داند. او بعد از گذشت ۸سال از حادثه از زندان آزاد شده و حالا در گفت‌وگو با همشهری از لحظات سخت و دلهره‌آور زندگی‌اش می‌گوید.

برگردیم به ۸سال قبل، چه اتفاقی افتاد که به زندان افتادی؟

شغل من آهنگری و کار نمای ساختمان‌هاست. روز حادثه در یک ساختمان در حال احداث در نجف‌آباد اصفهان کار می‌کردم که یکی از کارگرانم نزد من آمد و گفت می‌خواهد به سوپرمارکتی که در آن نزدیکی بود، برود و یک پاکت سیگار بخرد. هنوز دقایقی از رفتن او نگذشته بود که صدای کارگرم را شنیدم. به‌نظر می‌رسید با فردی در خیابان درگیر شده است. به همراه کارگر دیگرم به خیابان رفتیم تا ببینیم ماجرا از چه قرار است. کارگرم می‌خواسته از خیابان رد شود که راننده سمندی جلوی او پیچیده و همین باعث درگیری‌شان شده بود. من برای میانجیگری رفتم و آنها را جدا کردم و راننده را داخل ماشینش نشاندم. حتی یکی از کارگرها با خودش دسته تی آورده بود که من آن را از او گرفتم. اما دعوا تمامی نداشت. در یک لحظه عصبانی شدم و با دسته تی به ماشین سمند کوبیدم تا برود اما در یک لحظه دسته تی خم شده و به چشم چپ راننده سمند برخورد کرد. او از ماشین پیاده شد. صورتش خون‌آلود شده بود و درحالی که چشمش را گرفته بود، روی زمین نشست. اصلا تصور نمی‌کردم دسته تی به چشمش آسیب وارد کرده است. بعد از دستگیری وقتی متوجه شدم که بینایی چشمش را از دست داده به‌شدت ناراحت و متاثر شدم و اگرچه او مرا بخشیده، اما من تا آخر عمرم با عذاب وجدان زندگی خواهم کرد.

ظاهرا تا یک قدمی اجرای حکم نیز قرار گرفته بودی؟

هر وقت یاد آن روز می‌افتم بی‌اختیار دست و پایم می‌لرزد. نمی‌دانید در آن لحظه‌ها چه بر من گذشت. خیلی دقایق وحشتناک و دلهره‌آوری بود. البته ۳مرتبه مرا برده بودند به پزشکی قانونی تا ببینند برای اجرای حکم آماده هستم یا نه، که ۲بار رد شد اما بار سوم تأیید شد؛ یعنی همه‌چیز آماده بود برای از دست‌دادن بینایی چشم چپم. آن روز روی تخت خوابیدم تا حکم را اجرا کنند. اتاق ترسناکی بود، اطرافم پر بود از وسایل پزشکی، وسایلی که قرار بود با آن چشمم را تخلیه کنند. فکر می‌کردم هر لحظه ممکن است قلبم از تپش بایستد. حتی سوزن را برداشتند که عمل تخلیه چشم را انجام بدهند اما در آخرین لحظات فردی وارد اتاق شد و گفت حکم متوقف شده است. نمی‌دانستم گریه کنم یا بخندم.

چه زمانی خیران وارد پرونده‌ات شدند؟

سال ۹۹ بود. همان سال مرا بردند برای اجرای حکم که خوشبختانه شاکی به من مهلت داد و من الان بینایی‌ام را مدیون بخشش شاکی هستم. البته در مدتی که در زندان بودم با خانم شهسواری که زنی خیر و از اعضای صلح‌یار است، آشنا شدم. او خیلی به من کمک کرد، حتی قبل از اجرا به سراغ شاکی رفت که دقیقه نود توانست رضایت او را جلب کند که حکم را اجرا نکند. بعد از آن هم آنقدر پیگیر بود تا اینکه شاکی حاضر شد در ازای دریافت دیه از قصاص صرف‌نظر کند که خب این لطف بزرگی بود.

دیه را تهیه کردی؟

دیه ۶۰۰میلیون تومان بود که با کمک خانم شهسواری شاکی به ۴۰۰میلیون تومان رضایت داد. بخشی از این پول را با کمک خیرین پرداخت کرده‌ام اما ۱۳۰میلیون تومان از آن مانده است. امیدم به خداست و می‌دانم که به‌زودی این مبلغ تهیه می‌شود. وقتی شاکی رضایت داد، از زندان آزاد شدم و حالا هم منتظر هستم تا به‌زودی از لحاظ جنبه عمومی جرم محاکمه شوم.

فکر می‌کردی از قصاص رهایی یابی؟

اصلا فکرش را نمی‌کردم. کابوس کوری چشم لحظه‌ای رهایم نمی‌کرد. خانواده‌ام چندبار به خانه شاکی رفته بودند اما موفق به رضایت نشده بودند. در این مدت همسرم از من جدا شد و من بارها به خودکشی فکر کردم اما به‌خاطر وجود ۲پسرم، تصمیمم را عملی نکردم و الان خیلی خوشحالم که چنین حماقتی نکرده‌ام. بارها در زندان دستم را روی چشم چپم قرار دادم تا ببینم با یک چشم دنیا به چه صورت است و حتی تصورش هم تنم را به لرزه انداخت. من می‌دانم که شاکی چه می‌کشد چون من باعث نابینایی او شده‌ام. چون از این کابوس‌ها رهایی یافته‌ام با خودم عهد بستم برای رضایت در پرونده زندانیان تلاش کنم. در همین مدت کوتاه موفق شدم رضایت ۷شاکی سارقانی را بگیرم که از بدروزگار دست به دزدی زده‌اند. الان هم در تلاش هستم تا رضایت ۲محکوم به قصاص را بگیرم. به‌سختی دارم کار می‌کنم و هر زمانی که پول به دستم بیاید به نخستین نفری که کمک خواهم کرد، شاکی پرونده خودم است که به‌خاطر من چشمش را از دست داد و بعد به زندانیان دیگری که به‌خاطر پول در زندان به‌سر می‌برند.

احکام نهایی محکومان حادثه متروپل اجرا شد

۶ماه پس از حادثه ریزش مرگبار ساختمان متروپل آبادان، احکام ۲۱متهم پرونده در دادگاه تجدیدنظر تأیید و اجرا شد.

به گزارش همشهری، صادق جعفری چگینی، دادستان اهواز در این‌باره گفت: هر کدام از محکومان این پرونده به تحمل ۳سال حبس تعزیری و پرداخت دیه به خانواده و ورثه جانباختگان حادثه، اقامت اجباری، انفصال از خدمات دولتی و عمومی، لغو پروانه اشتغال و منع اشتغال در حرفه مهندسی ساختمان محکوم شدند. او ادامه داد: در پرونده قضایی حادثه متروپل آبادان، مجموعا ۷نوع رأی برای ۲۱نفر از محکومان صادر شد. ۱۰نفر از محکومان هم اکنون دوران حبس خود را سپری می‌کنند و حکم بقیه محکومان صادر شده که در اسرع وقت حکم جلب آنها اجرایی خواهد شد. دادستان اهواز افزود؛ بخشی از دیه ها به خانواده‌های حادثه دیدگان ریزش ساختمان متروپل آبادان پرداخت شده است و روند پرداخت دیه ادامه خواهد داشت.

براساس این گزارش، ظهر روز دوشنبه ۲خرداد ۱۴۰۱ ساختمان متروپل که در خیابان امیری آبادان ساخته شده بود، ریزش کرده و در جریان آن ۴۳نفر جان خود را از دست دادند و ۳۷ نفر مصدوم شدند. این ساختمان که هنوز ویرانه‌های آن باقی مانده است، در ۲حادثه دیگر نیز دچار ریزش شد و هم‌اکنون با مسدود کردن مسیرهای منتهی به آنجا، عملیات برچیدن کامل ساختمان ادامه دارد.

جنایت هولناک دانش‌آموز اخراجی

دانش‌آموز اخراجی مدرسه‌ای در بابل که با همدستی ۲نفر از دوستانش، همکلاسی قدیمی‌اش را به قتل رسانده بود، دستگیر شد.

به‌گزارش همشهری، این جنایت چند روز پیش در یکی از خیابان‌های شهرستان بابل رخ داد و باعث مرگ دانش‌آموزی ۱۴ساله شد. ماجرا از این قرار بود که روز حادثه و پس از تعطیلی مدرسه، دانش‌آموز ۱۴ساله در راه رفتن به خانه بود که چشمش به همکلاسی قدیمی‌اش افتاد. همکلاسی قدیمی او نوجوانی ۱۵ساله بود که یک سال قبل‌تر و به‌دلیل بی‌انضباطی‌های متعددی که انجام داده بود از مدرسه اخراج شده بود. دانش‌آموز اخراجی با دیدن همکلاسی قدیمی‌اش و بر سر اختلافی که با او داشت، دست وی را گرفت و به همراه دوستشان او را به داخل کوچه‌ای در همان حوالی کشاندند. پس از آن دانش‌آموز اخراجی چند ضربه چاقو به نوجوان ۱۴ساله زد و با همدستانش پا به فرار گذاشت. شاهدان حادثه با دیدن این صحنه هولناک، پلیس و اورژانس را خبر کردند دانش‌آموز نوجوان به بیمارستان منتقل شد اما بر اثر شدت جراحات جانش را از دست داد. به‌دنبال این حادثه تحقیقات پلیس برای شناسایی و دستگیری قاتل آغاز شد و کارآگاهان موفق شدند در کمتر از یک روز عامل جنایت را شناسایی و او را در خانه‌اش دستگیر کنند. به‌گفته سرهنگ محمدزمان شالیکار، فرمانده انتظامی شهرستان بابل، همزمان با دستگیری متهم، ۳همدست او نیز دستگیر و پس از تشکیل پرونده به مرجع قضایی معرفی شدند.

پرونده قتل پسری جوان بعد از گذشت ۷سال پایان خوشی داشت

قاتل از پای چوبه دار به زندگی برگشت

جنایی

پسری که صمیمی‌ترین دوستش را در جریان حادثه‌ای هولناک از کوه پایین انداخته و به قتل رسانده بود در شرایطی که طناب دار بر گردنش حلقه بسته بود در آخرین لحظات از سوی اولیای دم مقتول بخشیده شد.

به گزارش همشهری، این جنایت ۷سال قبل در کوه‌های اطراف شهرستان حاجی آباد واقع در استان هرمزگان اتفاق افتاد. ۲پسر جوان به نام‌های سلمان و بهروز که به‌خاطر کدورت پیش آمده بین‌شان حدود یک‌سال با یکدیگر قهر بودند با وساطت دوستان‌شان با یکدیگر آشتی کردند. بعد از آنکه سلمان و بهروز با یکدیگر آشتی کردند، تصمیم گرفتند برای تفریح به کوه‌های اطراف حاجی آباد بروند. آنها بعد از طی کردن مسافتی طولانی بالای کوه رسیدند و مشغول استراحت شدند. آن زمان به‌جز آنها هیچ‌کس در آنجا نبود. آنها که یکسال با هم قهر بودند شروع به صحبت و درددل کردند اما یکباره بهروز از حرف‌های سلمان ناراحت و با او درگیر شد. همینطور که آنها با یکدیگر گلاویز شده بودند بهروز کشان کشان سلمان را به لبه پرتگاه برد و ناگهان او را هل داد و از کوه پایین انداخت. سلمان فریاد می‌کشید و کمک می‌خواست اما هیچ‌کس نبود که کمکش کند و بهروز نیز شاهد سقوط او از کوه بود.

به‌دنبال جوان گمشده

بهروز که مطمئن بود دوستش بعد از سقوط از کوه جانش را از دست داده، دوان دوان از کوه پایین آمد و به خانه برگشت. آن شب سلمان به خانه برنگشته بود و خانواده‌اش نگرانش شده بودند. او آخرین بار با بهروز دیده شده بود و به همین دلیل خانواده‌اش سراغ بهروز رفتند و سراغ سلمان را گرفتند. او قبول کرد که دو نفری به کوه رفته بودند؛ اما گفت بعد از کوهنوردی به خانه برگشته و از سلمان هم خبری ندارد. آن شب تا صبح نزدیکان سلمان همه جا را برای پیدا کردن او زیر پا گذاشتند اما فایده‌ای نداشت و هیچ‌کس پسر جوان را ندیده بود. در این شرایط گم شدن او به پلیس گزارش شد و خانواده سلمان از مأموران درخواست کمک کردند.

دستگیری مظنون

۵روز از ناپدید شدن پسر جوان گذشته بود که مأموران پلیس به این نتیجه رسیدند که ممکن است دوست صمیمی‌اش در مفقود شدن او دست داشته باشد. در این شرایط بود که بهروز بازداشت شد و تحت بازجویی قرار گرفت اما ادعا کرد که نمی‌داند دوستش به چه سرنوشتی دچار شده است.

اعتراف به قتل

تحقیقات از پسر جوان ادامه داشت تا اینکه او در اعترافاتی هولناک به قتل دوستش اعتراف کرد. وی گفت: ما دوستان صمیمی و نزدیکی بودیم و از بچگی با یکدیگر بزرگ شدیم. یک‌سال پیش از این حادثه اما با هم قهر کردیم تا اینکه دوباره چند روز پیش از حادثه با هم آشتی کردیم و برای تفریح به کوه رفتیم. آن شب حرف‌های زیادی با یکدیگر زدیم تا اینکه بار دیگر اختلافاتی که از گذشته داشتیم مطرح شد و سلمان من را تهدید کرد که رازی که از قبل بین مان بود و فقط خودمان دو نفر می‌دانستیم را برملا خواهد کرد. وقتی او این حرف‌ها را زد من هم عصبانی شدم و بدون اینکه از قبل نقشه‌ای داشته باشم او را هل دادم و از لبه پرتگاه سقوط کرد.

در دادگاه

به‌دنبال اعترافات متهم، با راهنمایی او جسد مقتول در کوه‌های اطراف حاجی آباد کشف شد و در ادامه متهم صحنه قتل را بازسازی کرد و با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست، پرونده به دادگاه کیفری یک استان هرمزگان فرستاده شد. در جلسه محاکمه، اولیای دم مقتول در جایگاه قرار گرفتند و خواستار قصاص متهم شدند. در ادامه متهم به دفاع از خودش پرداخت و گفت: باور کنید که من هیچ نیتی برای کشتن دوستم نداشتم. ما بعد از مدت‌ها تازه با هم آشتی کرده بودیم و دوستان خوبی بودیم. او حرف‌هایی زد که یک لحظه من را عصبانی کرد و باعث شد او را هل بدهم.

با وجود دفاعیات متهم و پشیمانی او قضات دادگاه وارد شور شدند و از آنجا که همه شواهد و مدارک به‌دست آمده علیه متهم بود او را به قصاص محکوم کردند. این رأی مدتی بعد در دیوان عالی کشور نیز تأیید و آماده اجرا شد.

بخشش پای چوبه دار

تأیید حکم قصاص در دیوان عالی کشور، شمارش معکوس برای اجرای حکم را آغاز کرده بود و در این شرایط مسئولان شورای حل اختلاف زندان بندرعباس نیز تلاش های‌شان برای بخشیده شدن پسر جوان از سوی اولیای دم را آغاز کردند. آنها بارها به خانه اولیای دم رفتند و آنها را دعوت به صلح و سازش کردند اما تلاش‌های‌شان بی‌فایده بود و اولیای دم حاضر به گذشت نشدند.

در این شرایط بود که با گذشت حدود ۷سال از گشوده شدن پرونده چند روز قبل جوان محکوم به قصاص پای چوبه دار منتقل شد تا مجازات شود. اولیای دم و مسئولان اجرای حکم همگی در زندان حاضر شده بودند و همه‌چیز برای اجرای حکم مهیا بود. در آخرین لحظات پیش از اجرای حکم بار دیگر مسئولان زندان با خانواده مقتول گفت‌وگو و درخواست کردند که قاتل را ببخشند اما آنها قبول نکردند و همچنان برای اجرای حکم پافشاری کردند تا اینکه سرانجام بهروز پای چوبه دار منتقل شد. مسئول اجرای حکم طناب را به گردن او انداخت و فقط لحظه‌ای به اجرای حکم باقی مانده بود که در همین لحظه اولیای دم گفتند قاتل را بخشیده‌اند. به این ترتیب پسر جوان که اشک می‌ریخت پایین کشیده شد و برای زندگی دوباره‌ای که پیدا کرده بود به‌دست و پای پدر و مادر مقتول افتاد و از آنها تشکر کرد.

کاظم شاهرخ نیا، از اعضای شورای حل اختلاف زندان بندرعباس درباره این پرونده به همشهری می‌گوید: جوان محکوم به قصاص در مدتی که زندانی بود نادم و پشیمان شده بود. او در این مدت تلاش کرد تا زندگی سالمی داشته باشد و به همین دلیل مسئولان قضایی استان تلاش زیادی برای جلب رضایت اولیای دم انجام دادند. او ادامه داد: در این بین علیرضا احمدی منش، دادستان مرکزی هرمزگان و اعضای شورای حل اختلاف زندان بندرعباس بارها با اولیای دم رایزنی کردند و تلاش های‌شان در آخرین لحظه نتیجه داد و پسر جوان بخشیده شد تا این پرونده پایان خوشی داشته باشد.

کوتاه از حادثه

توقف موقت حکم اعدام صدرات

اجرای حکم اعدام ماهان صدرات، پسر جوانی که به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده بود با صدور قرار توقف اجرای حکم در دیوان عالی کشور متوقف شد.

به‌گزارش همشهری، ماهان صدرات، جوان ۲۴ساله‌ای است که چندی قبل در جریان درگیری‌های خیابانی بازداشت و در شعبه۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران محاکمه شد. براساس کیفرخواست صادر شده او متهم به محاربه از طریق کشیدن سلاح سرد (چاقو) است. به‌نحوی که موجب ایجاد ناامنی و ترس در محیط شده است. اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، آتش زدن موتورسیکلت و تخریب گوشی شاکی خصوصی و ایراد جرح عمدی با چاقو نسبت به شاکی نیز از دیگر اتهامات او است.

در دادگاه انقلاب

در جلسه محاکمه متهم که به ریاست قاضی افشاری برگزار شد بعد از قرائت کیفرخواست، ۲شاکی خصوصی شکایت‌شان را مطرح کردند و در ادامه نوبت به دفاعیات ماهان صدرات رسید. او گفت: من از طریق استوری که دوستم به من نشان داد تشویق شدم که در خیابان قلمستان حاضر شوم. ما چند موتور بودیم و بعد از حضور در این محل با شاکیان درگیر شدم و دو مشت به‌صورت یکی از آنها زدم و چاقویی دستم نبود. سپس یک ضربه به باک بنزین موتور شاکی دوم زدم و در ادامه دوستم به من فندکی داد و موتور را آتش زدم. من جوگیر شده بودم. قرار نبود ما کسی را بزنیم و آتش‌سوزی ایجاد کنیم قرارمان این بود که با بچه‌ها برویم و شعار بدهیم. در ادامه این جلسه وکیل مدافع متهم به دفاع از او پرداخت و درنهایت ختم دادرسی اعلام و درنهایت متهم به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد.

بعد از صدور رأی بود که یکی از شاکیان پرونده اعلام کرد که ماهان صدرات را بخشیده است و به‌دنبال این است که او بخشیده شود. او درباره علت این تصمیمش به ایرنا گفت: رضایت و گذشت من به‌دلیل تهدید یا با هدف تطمیع نبوده است و از سوی دستگاه قضایی و خانواده ایشان برای اعلام رضایت تحت فشار نبودم و با خواست خود رضایت دادم. محمدرضا قنبرطلب ادامه داد: چند روز قبل از تأیید حکم اعدام، خانواده ماهان صدرات همراه با جمعی از هنرمندان، ورزشکاران و خیران در شب شهادت حضرت زهرا سلام‌الله علیها به‌صورت سرزده به مراسم عزاداری که در مسجد صاحب الزمان خیابان وحدت اسلامی در حال برگزاری بودند آمدند و تقاضای گذشت و بخشش داشتند.

او در ادامه گفت: ماهان در تمام جلسات بازپرسی و دادگاه و هر بار که او را دیده بودم، ابراز ندامت و پشیمانی داشت و گفت که تحت‌تأثیر رسانه‌های معاند و ضدانقلاب قرار گرفته و مرتکب اعمال نادرست شده است و بارها به من گفته بود که اگر اعدام شود یا نه او را ببخشم و حلالش کنم. من هم تصمیم گرفتم به حق بانو حضرت زهرا سلام‌الله علیها او را ببخشم.

دستور توقف اجرای حکم

اعلام رضایت شاکی ماهان صدرات از یک‌سو و درخواست اعاده دادرسی از سوی دیگر باعث شد که پرونده بار دیگر به دیوان عالی کشور فرستاده شود. قضات دیوان بعد از بررسی اولیه اعلام کردند که اجرای حکم به‌طور موقت متوقف شده است. روابط عمومی دیوان عالی کشور در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: درخواست اعاده دادرسی متهم ماهان صدرات‌مرنی نسبت به رأی صادره دادگاه انقلاب در اجرای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری در شعبه نهم دیوان عالی کشور ثبت وصول پرونده محاکماتی نامبرده جهت رسیدگی و بررسی تقاضای ثبت شده از دادگاه مربوطه مطالبه شده است. ضمنا در اجرای ماده ۴۷۶ قانون مذکور قرار توقف اجرای حکم اعدام تا حصول نتیجه از دیوان عالی کشور صادر شده است.

تاجر ترکیه‌ای سارقی ایرانی بود

مردی خودش را تاجر ترکیه‌ای معرفی می‌کرد و به بهانه خرید طلا قدم در طلافروشی‌های پایتخت می‌گذاشت تا نقشه سرقت‌هایش را عملی کند.

به گزارش همشهری، چند روز قبل مرد طلافروشی با پلیس تماس گرفت و گفت که مرد شیادی به مغازه‌اش دستبرد زده است. مرد طلافروش توضیح داد: ساعتی قبل مردی جوان برای خرید طلا به مغازه‌ام آمد. او به سختی فارسی صحبت می‌کرد و از حرف‌هایش متوجه شدم که تاجر ترکیه‌ای است. می‌گفت که می‌خواهد برای همسرش یک سرویس طلا به‌عنوان سوغاتی بخرد. من هم چند سرویس طلا برای او آوردم تا اینکه یک سرویس انتخاب و یک میلیون تومان از مبلغ سرویس را پرداخت کرد. بعد شروع کرد به نقش بازی کردن و گفت دلارهایش داخل کیفش در ماشین جا مانده و فراموش کرده با خودش بیاورد. گفت می‌خواهد مابقی را به دلار پرداخت کند و به این بهانه از مغازه خارج شد و در حالی که سرویس طلا دستش بود، فرار کرد. با این شکایت تحقیقات پلیس آغاز و مشخص شد که تاجر قلابی به‌صورت سریالی از طلافروشان سرقت می‌کند. او با ۲ شگرد نقشه‌اش را پیش می‌برد؛ شگرد اول این بود که به بهانه برداشتن دلار از ماشینش سرویس را با خودش می‌برد و سرقت می‌کرد. ترفند دومش این بود که، مشابه سرویس اصلی، یک تقلبی می‌خرید و بعد به طلافروشی‌ها می‌رفت و در فرصتی، طلای اصل را با بدل جا به جا می‌کرد. ماموران در ادامه خودرویی را که متهم با آن به طلافروشی رفته بود شناسایی کردند. راننده دستگیر شد اما گفت: شغل من مسافرکشی است و مدتی قبل متهم به‌عنوان مسافر سوار ماشینم شد و خودش را یک جراح موفق معرفی کرد. او ماشینم را کرایه کرد و روزی ۵میلیون تومان به من می‌داد اما از سرقت‌هایش بی‌خبر بودم. درواقع به من گفته بود که کار تجاری انجام می‌دهد و نمی‌دانستم دست به سرقت از طلافروشی‌ها می‌زند.

بنا بر این گزارش، گروهی از کارآگاهان پلیس به دستور بازپرس شعبه هشتم دادسرای ویژه سرقت، تحقیقات خود را برای بازداشت متهم آغاز کرده‌اند.